



دیده بانان بصیر جنبه انقلاب



خودی
و غیر خودی
در اندیشه
حضرت امام علیه السلام
استاد مطهری
و علامه مصباح یزدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مرضیه سادات موسوی

«غیر خودی کسی است که دستورش را از بیگانه می‌گیرد؛ دلش برای بیگانه می‌تپد؛ دلش برای برگشتن آمریکا می‌تپد. غیر خودی آن کسی است که از اوایل انقلاب در فکر ایجاد رابطه دوستانه با آمریکا بود. به امام اهانت می‌کرد؛ اما برای آمریکا اظهار علاقه می‌نمود؛ کسی به امام اهانت می‌کرد، ناراحت نمی‌شد؛ اما اگر کسی به دشمنان بیرون از مرز یا همدستان آن‌ها اهانت می‌کرد، ناراحت می‌شد! اینها



غریبه‌اند. اسمشان چیست، هرچه باشد.»^۱ این جملات، گوشه‌ای از سخنان گهربار مقام معظم رهبری است که با طرح آن موج فرهنگی‌ای در جامعه ایجاد و خط بطلانی بر تلاش‌های دشمنان کشیده شد. در این نوشتار بر آنیم تعاریف، مبانی و آسیب‌های جبهه خودی را از دیدگاه معمار کبیر انقلاب، حضرت امام علیه السلام و دو شاگرد امام و عقبه‌های تئوریک نظام، استاد شهید مطهری و استاد مصباح یزدی بررسی کنیم.

امام خمینی علیه السلام

و جریان خودی و غیر خودی

امام خمینی در بسیاری از بیانات ارزشمند خود از مردم می‌خواست، جریان‌های اصلی و انحرافی را دقیق بازشناسند و در وصیت نامه خویش، جریان‌های موجود را به مردم شناساند و حجت را بر همگان تمام کرد. «من در میان شما باشم و یا نباشم، به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد.»^۲

امام بارها به خطر نفوذ فرصت طلب‌ها هشدار می‌دادند و ملت را به هوشیاری دعوت می‌کردند و می‌فرمودند: «لازم است با کمال قدرت و هوشیاری، اشخاص یا گروه‌هایی که گرایش به مکتب‌های غیراسلامی دارند و به خوی فرصت طلبی می‌خواهند در این اوقات از فرصت استفاده نموده، خود را در صفوف شما داخل کنند و به شما در موقعش از پشت خنجر

بزنند، از خود دور کنید و به آن‌ها مجال تحرک ندهید.»^۳

دو نکته اساسی در این هشدار به چشم می‌خورد: الف. شناسایی جریانها و افراد؛ یعنی انگیزه‌های کسان و گروه‌ها را تحلیل کنید که آیا برای خدمت به مردم به میدان آمده‌اند، یا برای فرصت طلبی و چیدن میوه از بوستان انقلاب و حال آن که در آبیاری و پاسداری انقلاب، هیچ نقشی نداشته‌اند.

ب. مجال و میدان ندادن به چنین اندیشه و کسانی؛ ماندگاری انقلاب و گسترش آن، بستگی به نیروهای انقلابی است. اگر نیروهای انقلابی در میدان نباشند و برای رخنه ناهلان به درون نظام انقلابی مجال پیدا بشود، انقلاب از حرکت باز می‌ماند و رو به افول می‌رود.^۴

امام درباره برخورد با خودی‌ها و صاحبان اصلی انقلاب می‌فرمودند: «مسئولین، صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه‌های بی‌اساس پس نزنند تا به جای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری آنان هستند، جایگزین کنند... چشم‌ها و گوش‌ها را باز کنید که دشمنان، حیلۀ بازان کارگشته هستند و ممکن است از ساده‌دلی شما استفاده کنند و مراکز حساس را کم‌کم به دست گیرند و انقلاب را به سوی غرب یا شرق بغلتانند.»^۵

آسیب‌های جبهه خودی

الف. تنش‌ها و اختلافات داخلی

نخستین عامل، اختلافات و تعارض‌های داخلی است. اختلاف، هم زمینه ساز رخنه و سوء استفاده بیگانه است و هم مایه نابودی افراد و گروه‌ها. جنگ و اختلافات داخلی سستی می‌آورد؛ یعنی آن نیرویی که باید به صورت یک مشت گره کرده علیه دشمن به کار گرفته شود، هنگام نزاع و تنش، علیه خودی‌ها به کار می‌رود.

دلسوزان انقلاب و اسلام باید بدانند که اتحاد بر محور آرمان و عقیده، از مهم‌ترین

امام درباره برخورد با خودی‌ها و صاحبان اصلی انقلاب می‌فرمودند: مسئولین، صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه‌های بی‌اساس پس نزنند تا به جای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری آنان هستند، جایگزین کنند...

عوامل پیروزی به شمار می‌آید و جامعه متحد، همدل و هم زبان، نفوذناپذیر است. از این رو، در کنار سلیقه‌ها و نظرهای متفاوت، پایبندی به اصول مسلم و حدودی که خودی را از غیر خودی متمایز می‌سازد، ضرورت دارد. امام خمینی دو جریان سیاسی روزگار خویش را چنین اندرز می‌دادند: «هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کنند. هر دو جریان با کمال دوستی مراقب آمریکای جهان خوار باشند و مردم را هشیار کنند که آمریکای حیلۀ گر دشمن شماره یک آن‌ها است.»^۶

ب. خالی کردن صحنه

خالی شدن صحنه انقلاب از حامیان آن، یکی از آرزوهای بیگانگان است و باعث می‌شود دشمن به بسیاری از مقاصد خود دست یابد. عدم حضور مدافعان انقلاب و خودی‌ها، هم انقلاب را از پیشبرد اهداف الهی و انسانی‌اش باز می‌دارد و هم آزمندی دشمن به دست اندازی در نظام اسلامی را فزونی می‌بخشد. حضرت امام می‌فرماید: «شاید گناهی بالاتر از کناره‌گیری نباشد و هیچ عذر و بهانه‌ای برای ترک صحنه انقلاب پذیرفته نشود.»^۷

ج. غفلت از دشمن

چشم فرو بستن از دشمن و بی‌توجهی به اهداف، عملکرد و توطئه‌هایش، موجب طمع رخنه‌گران در نظام اسلامی و انقلاب

می شود. به خواب فرو رفتن و عدم هشیاری در برابر دست های آشکار و پنهان بیگانه، از کمین گاه های دشمن است.

امام خمینی مردم را این گونه به هشیاری سفارش می فرمود: «توجه کنید به این که دست های فاسد و قلم های فاسد و گفتارهای فاسد، شما را به اغفال نکشاند و شما را برنگرداند به حال سابق.»^۸ شناخت نقشه ها و برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت دشمن، نقش به سزایی در سد کردن راه نفوذ بیگانه در نظام اسلامی دارد. امام درباره برنامه های بلند مدت دشمنان می فرماید: «می دانیم که قدرت های بزرگ چپاولگر در میان جامعه، افرادی را به صورت های مختلف از ملی گراها، روشنفکران و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رساندن ترند، ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی، با پان ایرانیسم و وطن پرستی و با حیل های دیگر و با صبر و بردباری در میان ملت ها زیست می کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می دهند.»^۹

شهید مطهری و جریان های خودی و بیگانه

به عقیده تمامی همسنگران و هم اندیشان آن شهید، پیش از انقلاب حساسیت استاد نسبت به جریان های انحرافی و التقاطی از همه پیش تر بوده

است.^{۱۰} موضع گیری شفاف و روشن ایشان در برابر تفکر الحادی و التقاطی و مکتب های بیگانه، بر کسی پوشیده نیست و شماری از صاحب نظران، نقش اول را در این زمینه از آن شهید مطهری می دانند و انعطاف ناپذیری ایشان را در این زمینه می ستایند؛ چنانکه می نویسد: «من در این جا هشدار می دهم، ما با گرایش به مکتب های بیگانه، استقلال مکتبی خودمان را از دست می دهیم. حال می خواهد این مکتب کمونیزم باشد یا آگزیستانسیالیسم یا یک مکتب التقاطی... کسانی که این چنین فکر می کنند؛ یعنی می خواهند مکتب اسلام را با مکاتب دیگر تطبیق دهند و یا عناصری از آن مکتب را در اسلام وارد کنند، چه بدانند و چه ندانند، در خدمت استعمار هستند. خدمت اینها به استعمار از خدمت آن ها که عامل استعمار سیاسی یا عامل استعمار اقتصادی هستند، به مراتب بیش تر است و به همین نسبت خیانتشان به ملت، بیش تر و عظیم تر.»^{۱۱}

معیار شناخت خودی و بیگانه

در نوشته های استاد به تجزیه و تحلیل جامع و فراگیری از واژه های خودی و بیگانه و معیار شناخت آن دو از یکدیگر بر می خوریم که راهگشای این مقوله در زمان ما نیز هست. ایشان در این که آیا مرز تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، زبان، رنگ و... می تواند ملاک خودی بودن باشد یا نه، می فرماید: «شما اگر به سرگذشت نهضت ها رسیدگی کنید، چه بسا اشخاص بیگانه ای را از ملیت های دیگر در آن ها می یابید که قهرمانی ها کرده اند تا پس از پیروزی، آنان جزء همان ها باقی بمانند و با آنان ملت نوینی بسازند. از طرف دیگر، در داخل یک کشور، جماعت های گوناگونی را

می یابید که از یک نژاد و اسلاف و با یک زبان و سنت و فرهنگ و شرایط جغرافیایی هستند، ولی ابا با هم پیوند ارتباطی ندارند... پس این مرزهای تاریخی و جغرافیایی و سیاسی و رنگ و زبان نمی تواند مرز بین افراد آدمی شود و نه مایه پیوند افراد گردد... صرف این که یک چیزی از میان یک مردمی برخاسته باشد، ملاک خودی بودن آن نمی شود و صرف این که چیزی از خارج مرزها آمده باشد، ملاک اجنبی بودن و بیگانه بودن آن نمی شود.»^{۱۲}



ایشان در جایی دیگر می نویسد: «اگر در تعیین حدود ملیت ایرانی، عنصر آریایی اساس قرار گیرد، نتیجه و حاصلش در آخرین تحلیل، نزدیکی و خویشاوندی با جهان غرب است... در این صورت، غرب استعمارگر برای ما خودی می شود و اعراب مسلمان، نسبت به ما بیگانه؛ و به عکس، اگر نظام فکری و مسلکی و نهادهای اجتماعی چهارده قرن

اخیر را ملاک ملیت خود قرار دهیم... عرب و ترک و هند و اندونزی و چینی مسلمان نسبت به ما خودی و غرب غیر مسلمان بیگانه می شود.»^{۱۳}

استاد شهید این گونه بخش بندی و جداسازی را روش غریبان می داند و می نویسد: «ناسیونالیسم یا ملت گرایی در اندیشه واضعان غربی اش، یعنی مردمی را که در قالب مرزهای جغرافیایی معین، نژاد معین و سابقه تاریخی و زبان و فرهنگ و سنن واحد گرد آمده اند، به عنوان یک واحد تفکیک ناپذیر، مبنا و اصل قرار دادن و آنچه را در حیطه منافع و مصالح و حیثیت و اعتبار این واحد قرار گیرد، (خودی) و دوست دانستن و بقیه را (بیگانه) و دشمن خواندن.»^{۱۴}

استاد شهید در بیان سه ویژگی بیگانه و غیر خودی چنین می نویسد: ۱. بیگانه ای که در جوهر با یک ملت اختلاف دارد؛ ۲. بیگانه ای که درد و داعیه او را نمی شناسد؛ ۳.

بیگانه که درد و داعیه او را می شناسد، ولی با آن دشمن است.^{۱۶} بنابراین، غیر خودی به کسانی گفته می شود که فرهنگ و دین و باورهای مذهبی و ملی را نمی پذیرند و با هدف‌ها و انگیزه‌های مردم هماهنگی ندارند و یا با آن هدف‌ها و آرمان‌ها می ستیزند.

خودباوری و خودباختگی

در نگاه استاد، جریان خودی و بیگانه را از راه دیگری نیز می توان شناسایی کرد و آن این است که: هر فرد و یا جریانی که از هویت و ماهیت اصیل خویش دور افتاده باشد و استقلال فکری و فرهنگی خود را از دست داده باشد و دل در گرو اندیشه و فرهنگ بیگانه ای داشته باشد، غیر خودی و بیگانه و بیگانه پرست است. در برابر، هر ملتی که به اعتلای شخصیت ملی و فرهنگی خود بیندیشد و پاسدار هویت دینی و انسانی خود باشد، خودی به شمار می رود؛ «خودباختگی یعنی تزلزل شخصیت، بی ایمانی به خود، گم کردن خود، از دست دادن حس احترام به ذات، بی اعتمادی و بی اعتقادی به فرهنگ خود و استعداد و شایستگی خود؛ و در مقابل، به خودآمدگی یعنی بازگشت به ایمان خود، بیدار کردن حس احترام به خود و تاریخ و شناسنامه و نسبت تاریخی خود...»^{۱۷}

تجددزدگی و رنگ باختن در برابر فرهنگ بیگانه و ناتمام دانستن فرهنگ خودی، بندگی و بردگی می آورد. استعمارگران برای این که ملت‌های دیگر را برده و بنده خود سازند، به گونه‌ای برنامه می دهند و خط دهی می کنند که ملت‌ها، فرهنگ خود را ناتمام بینگارند و در برابر فرهنگ حاکم بر جهان، رنگ ببازند. استعمار از این زاویه، روحیه آزادگی ملت‌ها را می گیرد و آن‌ها را نسبت به آنچه خود دارند، بیگانه می سازد. در نتیجه، روحیه بردگی و بندگی در برابر زورگویان را در آنان به وجود می آورد؛ «بی شک، در میان انواع گوناگون استعمار، خطرناک تر از همه، استعمار فرهنگی است. برای بهره کشی از فرد، باید شخصیت فکری او را سلب کنند، او را به آنچه که مال خودش هست، بدبین کنند و در عوض، او را شیفته هر آنچه از

شهید مطهری:

من در این جا هشدار می دهم، ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه، استقلال مکتبی خودمان را از دست می دهیم. حال می خواهد این مکتب کمونیزم باشد یا اگزیستانسیالیسم یا یک مکتب انتقالی-

ناحیه استعمارگر عرضه می شود، بسازند. می باید در مردم حالتی به نام تجددزدگی به وجود بیاورند؛ به طوری که به آداب و رسوم خودشان متنفر بشوند، اما از آداب و رسوم بیگانه خوششان بیاید. می باید آن‌ها را به ادبیات خودشان، به فلسفه خودشان، به کتاب‌های خودشان بدبین کنند؛ در عوض، مسحور ادبیات و فلسفه و کتاب‌های دیگران کنند.»^{۱۸}

فرصت طلبان غیر خودی

استاد شهید، جبهه دوست و دشمن را به خوبی می شناخت و راه‌های نفوذ و هجوم فرصت‌طلب‌ها را نیز به روشنی می شناساند و اعلام می کرد. همسو عوامل پیدایش نهضت و پیروزی آن را به گونه‌ای استادانه می شکافت و به آفت‌ها و آسیب‌های احتمالی، هشدار می داد:

- رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. وظیفه بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این گونه افراد را سد نمایند. هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند، سنگینی اش بر دوش افراد مؤمن مخلص فداکار است، اما همین که به بار نشست و یا لاقط نشانه‌های بار دادن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرصت‌طلب پیدا می شود. روز به روز که از دشواری‌ها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیک تر می گردد، فرصت طلبان محکم تر و پر شورتر پای علم نهضت سینه می زنند تا آنجا که

تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند.^{۱۹} ایشان در ادامه، پیش بینی خود را با استناد به جریان‌های تاریخی مستدل کرده و می نویسد: «بررسی تاریخ اسلام

نشان می دهد که بعد از وفات پیغمبر ﷺ مسیر انقلاب اسلامی که آن حضرت ایجاد کرده بود، عوض شد. در اثر رخنه افراد فرصت طلب و رخنه دشمنانی که تا دیروز با اسلام می جنگیدند، اما بعدها با تغییر شکل و قیافه، خود را در صفوف مسلمانان داخل کرده بودند، مسیر این انقلاب و شکل و محتوای آن تا حدود زیادی عوض گردید...»^{۲۰}

این هشدار است به خودی‌ها در انقلاب اسلامی ایران که نگذارند بار دیگر تاریخ تکرار شود و کسانی با تغییر دادن چهره و شعار، خود را در جبهه خودی‌ها داخل کنند و دستاوردهای انقلاب و ارزش‌های برآمده از آن را کم رنگ سازند و اندک اندک سنگرهای ایدئولوژیک و اجرایی را از سنگرسازان با سابقه بگیرند و دوباره زمینه دخالت بیگانگان را بر سرنوشت ملت ایران فراهم سازند.

نفوذ اندیشه های بیگانه

استاد شهید یکی دیگر از راه‌های نفوذ و هجوم غیر خودی‌ها را نفوذ اندیشه‌های بیگانه می دانست و بر این عقیده بود

که: «اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: یکی از طریق دشمنان؛ هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح مکتب مغایر است، وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم‌اثر می‌کنند... دیگر از طریق دوستان و پیروان؛ گاهی پیروان خود مکتب، به علت ناآشنایی درست از مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.»^{۲۱}

استاد آیت الله مصباح یزدی و جریان‌های خودی و غیر خودی

استاد فرزانه آیت الله مصباح یزدی نیز همچون استاد شهید با تیزی بی‌نی و فراست مثال زدنی در جهت مشخص کردن مرز این گروه به‌پا خاست. ایشان در تعریف غیر خودی می‌گوید: «غیر خودی کسی است که هیچ حسن نیتی نسبت به نظام اسلامی ندارد و نوکر بی‌جیره و مواجب آمریکا و اسرائیل است و گاهی ممکن است دارای پست و مقامی هم باشد.»^{۲۲}

ایشان بر این عقیده است: «ما نباید به اختلافات خودی‌ها دامن بزنیم، ولی اختلاف بین خودی و غیر خودی امری طبیعی است.» ایشان در ادامه می‌افزاید: «لزومی ندارد ما از غیر خودی‌ها صرف این که پستی دارند حمایت کنیم، بلکه باید همواره با آنان بجنگیم و هیچ‌گونه رحم و مروت و رأفت برای آنان نداشته باشیم.»^{۲۳}

استاد با استناد به آیات قرآن سعی می‌کنند تا ریشه‌های این جریان‌ها

را از قرآن استخراج کنند. لذا می‌گوید: «در قرآن داریم کسانی که «لست منهم فی شیء» در مقابلش می‌گوید «بعضکم من بعض» کسانی هستند یکپارچه از همین. بعضکم من بعض، تعبیری عربی است که در فارسی عیناً برایش معادل نداریم؛ بعضی از شما از بعضی دیگری، یعنی مجموعه مسلمانان یکی هستند. هر کدام یک عضوی از این پیکر هستند. معنی بعضکم من بعض چنین معنایی است. پس می‌شوند خودی. ولی کسانی را می‌گوید «لست منهم فی شیء». اینها با تو هیچ ارتباطی ندارند. لست منهم، تو از اینها نیستی در هیچ چیز؛ یعنی ربطی به تو ندارند؛ در میان شما زندگی می‌کنند؛ زیر پرچم اسلام زندگی می‌کنند، گاهی در مسجد هم نماز می‌خوانند، ولی لست منهم فی شیء؛ از شما نیستند. این تعبیر قرآنی است. بعضی «بعضکم من بعض» هستند، از همدیگر هستند و خودی هستند.

قرآن در وصف منافقین می‌فرماید «ولا یأتون الصلاة الا وهم کسالا»؛ در نماز حضور پیدا نمی‌کنند، مگر با کسالت، برای این که مهری پای کاغذ بزنند که ما هم مسلمان هستیم؛ یراعون الناس، ریاکاری می‌کنند، ریش و تسیخی و فالانی... برای مسلمان جلوه دادن خود، دروغ می‌گویند.

قسم می‌خورند که ما ایمان داریم «والله یشهد ان المنافقین لکاذبون»؛ خدا می‌داند که اینها دروغ می‌گویند و قسمشان هم دروغ است. خودی و غیر خودی یک اصطلاح قرآنی است و مقام معظم رهبری هم تعریفش کردند و جایی نیست که بنده بیشتر در این زمینه فضولی کنم.^{۲۴}

ملاک خودی و غیر خودی

استاد حکیم محور و ملاک خودی و غیر خودی را دینداری و بی‌دینی دانسته، می‌گوید: «کسانی که صاف می‌گویند ما همه چیزمان را برای اسلام می‌خواهیم،

حیاتمان را، مالمان را، عرضمان را، آبرویمان را، هر چه داریم در دنیا، تا وقتی می‌خواهیم که در جهت اسلام باشد. اگر بر خلاف بود، همه اینها را فدا می‌کنیم تا اسلام باقی بماند. اینها یک دسته هستند؛ کسانی که با اینها هم‌فکری داشته باشند با اینها خودی خواهند بود. آن کسانی که می‌گویند نه، اسلام فدا بشود تا ما به هوس‌هایمان برسیم، خوب، با اینها نمی‌توانند وحدت داشته باشند. همین که عرض کردم، بحث من اتفاقاً کاملاً روشن‌گر این مطلب بود. کسانی که این هدف را برگزیدند، با آن کسانی که مسیرشان ۱۸۰ درجه با اینها فرق دارد، خوب، نمی‌توانند اینها خودی باشند؛ آن‌ها می‌شوند بیگانه. یعنی نمی‌توانند با هم اتحاد کنند؛ در یک صف حرکت کنند؛ به سوی یک مقصد حرکت کنند. پس ملاک خودی در جامعه اسلامی «پابندی به اسلام است» و غیر خودی کسانی هستند که در ضد این جهت حرکت می‌کنند.»^{۲۵}

اولین ویژگی خودی‌ها

علامه مصباح با استناد به آیه آخر سوره مجادله، اعتقاد دارد که خداوند اولین ویژگی خودی‌ها را آن می‌داند که با غیر خودی‌ها دوستی نمی‌کنند. ایشان برای این امر این‌گونه استناد می‌کند: «در قرآن می‌فرماید مردمی را نمی‌یابی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و در عین حال دوستی کنند با کسانی که مقابل خدا و پیغمبر هستند. یعنی اگر کسی ایمان به خدا و قیامت دارد با غیر خودی‌ها، با آن‌هایی که در مقابل خدا و رسول هستند، دوستی نخواهد کرد؛ «ولو کانوا اباؤهم او ابناؤهم او اخوانهم او عشیرتہم؛ هر چند کسانی که مخالفت با خدا و رسول می‌کنند، پدرانشان باشند یا فرزندانشان باشند یا برادرانشان باشند یا خویشاوندانشان؛ حتی اگر کسی پدرش، فرزندش، برادرش یا سایر خویشاوندش در طرف مقابل خدا و رسول قرار گرفت، مؤمنین حق ندارند با او دوستی کنند... اولین ویژگی‌شان این هست که با غیر خودی‌ها دوستی نمی‌کنند. نفرمود نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، زکات می‌دهند، جهاد می‌کنند؛ هیچ کدام از اینها را ذکر نکرد. مشخصه اصلی آن‌ها که آن‌ها را از سایر



علامه مصباح با استناد به آیه آخر
سوره مجادله، اعتقاد دارد که خداوند
اولین ویژگی خودی‌ها را آن
می‌داند که با غیر خودی‌ها دوستی
نمی‌کنند

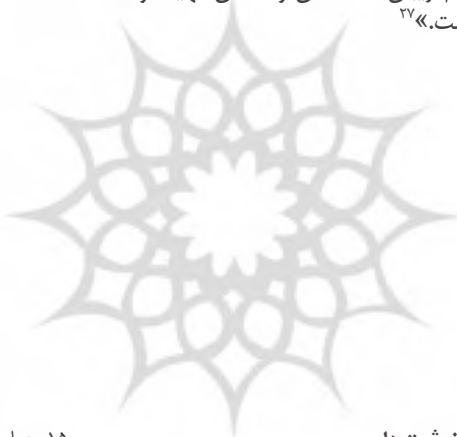
مؤمنین جدا می‌کند، ممکن است کسانی نماز خوان باشند، ولی آخرش بلغزند؛ ممکن کسانی در جبهه‌های جهاد هم شرکت کنند، زخم هم بردارند، معلول هم بشوند، اما باز سرانجام در مقابل خط اسلام قرار بگیرند؛ هم در صدر اسلام چنین کسانی بودند هم امروز هستند. اینها ایمانشان تثبیت شده نیست. صرف این که اهل نماز و روزه هستند، ضمانتی برای ثبات ایمان ندارند؛ ممکن است بلغزند، اما اگر علاوه بر اینها یک شرط دیگری داشتند و آن این بود که محبت غیر خودی در دل راه نمی‌دهد، ولو پدرش باشد، ولو فرزند دلبندهش باشد، اگر در مسیر خدا نیست، محبتش را به دل راه نمی‌دهد، این جور افراد ایمانشان ثبات دارد.

قرآن می‌گوید ما خودی و غیر خودی داریم؛ در میان همه شما، در میان کسانی که مسجد می‌آیند، نماز می‌خوانند، غیر خودی هست. گول نمازشان را نخورید، گول ریششان را نخورید، گول شعارهای اسلامی و مجاهد بودن و انقلابی بودن و اینها را نخورید؛ از این دروغ‌ها خیلی‌ها گفتند. امتحانشان کنید. ببینید محبت دشمنان خدا دارند یا نه.^{۲۶}

خالی کردن صحنه

استاد مصباح یزدی درباره آسیب‌های جبهه خودی، خالی کردن صحنه را بزرگ‌ترین و جبران‌ناپذیرترین اشتباه و خطای مردم می‌داند و در مورد این پدیده چنین می‌نویسد: «بزرگ‌ترین و جبران‌ناپذیرترین اشتباه و خطای مردم این است که وقتی مرحله پیروزی نظامی و سیاسی انقلاب فرا رسید، کار را به فرجام رسیده تلقی کنند و چنین بیندارند که انقلاب به همه اهداف و مقاصد خود دست یافته است و یا لااقل مهم‌ترین و مشکل‌ترین مرحله خود را پشت سر گذاشته است و با اهداف، خود به خود و به

وسایله زمامداران و متصدیان نظام انقلابی تحقق خواهد یافت. اگر مردم وظیفه خود را پایان یافته بینگارند و برای تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب با دستگاه حاکم انقلابی همدلی و همکاری نکنند، نه فقط انقلاب از دستیابی به اهداف خود محروم خواهد شد، بلکه زمینه قدرت یافتن فرصت طلبان، عوام‌فریبان، منافقان و خائنان مهیا خواهد گشت.»^{۲۷}



پی‌نوشت‌ها

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران به امامت مقام معظم رهبری (۱۳۷۸/۵/۸).
۲. کلمات قصار، مجموعه رهنمودهای امام، مؤسسه تهیه و تنظیم نشر آثار امام خمینی.
۳. همان، ص ۱۲۸
۴. خودی و غیر خودی در فرهنگ دینی، ابوالقاسم یعقوبی، حوزه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۹۷
۵. کلمات قصار، امام، ص ۳۱
۶. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷
۷. همان، ج ۲، ص ۲۱۵
۸. و خودباختگی، برگرفته از سخنان امام خمینی (ع)
۹. صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۵۱
۱۰. سیمای استاد در آئینه نگاه یاران، انتشارات صدرا، ص ۳۵
۱۱. پیامون انقلاب اسلامی، شهید مطهری، صدرا، ص ۱۶۳
۱۲. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۲، ص ۶۴
۱۳. همان، ص ۱۸
۱۴. همان، ص ۱۸
۱۵. همان، ص ۳۱ و ۳۲
۱۶. همان، ص ۳۵
۱۷. پیامون انقلاب اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ نهم، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۱۸
۱۸. همان، ص ۱۶۰
۱۹. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، استاد مرتضی مطهری، چاپ دوازدهم، پاییز ۱۳۶۸، انتشارات صدرا، ص ۹۳ و ۹۴
۲۰. پیامون انقلاب اسلامی، ص ۲۷
۲۱. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸۷ و ۸۸
۲۲. بایسته‌های تبلیغ، حسین علی عربی، ماهنامه میلغان، اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۴
۲۳. آیت الله مصباح یزدی در همایش «بایسته‌های تبلیغ» به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۴ آذر ۱۳۷۸
۲۴. در جمع نیروی دریایی سپاهنوار (۷۸/۶/۲۱)
۲۵. سخنرانی و پاسخ به سؤالات در دانشگاه برق (۷۹/۰۷/۱۸)
۲۶. مسجد حضرت رسول قزوین (۷۹/۱۰/۱۰)
۲۷. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۳۸۰